

# اقتصاد در عصر هخامنشیان

علیرضاسدی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

## ایجاد اقتصاد نوین تجاری در بین سه قاره

### چکیده

قرن‌های چهارم و پنجم قبل از میلاد، به حق «عصر هخامنشیان» نامیده شده است. هخامنشیان برای ایجاد شاهنشاهی بزرگ خود به گونه‌ای قدم در تاریخ گذاشتند که به‌زودی غرب فلات ایران را تا کرانه دریای مدیترانه مورد توجه قرار دادند. هدف اصلی آن‌ها برخورد با یونانیان بود که کرانه‌های دریا را در اختیار داشتند. با وجود قدرتی که پارسی‌ها در آسیای غربی و شمال آفریقا دارا بودند، برخورد آنان با سایر تمدن‌های آن دوره اجتناب‌ناپذیر بود. حضور در دریاها و تسلط بر راه‌ها برای رسیدن به دنیای تجارت و بهره‌وری‌ها، بی‌شک از اهداف اولیه هخامنشی‌ها بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** هخامنشیان، پارس‌ها، ساختار اقتصادی، اقتصاد تجاری، کشاورزی، تاریخ قبل از میلاد، ایران باستان.

### اقتصاد تجاری در عصر هخامنشیان

پیدایش شاهنشاهی هخامنشی و ایجاد نظام سیاسی متمرکز، دو سازمان شهری ناهمسان را در قلمرویی واحد گرد آورد. یکی سازمان شهری کم‌رشد سرزمین‌های ایرانی و دیگری سازمان شهری رشد یافته در سرزمین‌های فتح‌شده. متکی بودن شاهنشاهی هخامنشی به مالیات‌های گرفته شده از شهرها و بازرگانان شهری، باعث گسترش شبکه‌های ارتباطی و بازرگانی بین‌المللی در قلمرو شاهنشاهی بود که برای دوام سازمان سیاسی آن زمان ضروری می‌نمود [سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۱].

ایالات آن زمان حکومت ایران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه شامل نقاط وسیعی از ایران و هم‌چنین آسیای میانه و ایالات الحاق شده بدان (که هنوز اصول بردگی در آن‌ها چندان رواج نداشت و طبق نظامات و مقررات قدیم رفتار می‌شد) که ما از وضع این ایالات چندان اطلاعی نداریم. ظاهراً مرفقی‌ترین آن‌ها «باکتریا» بود. گروه دیگر ساتراپی‌های آسیای مقدم حکومت هخامنشیان که از لحاظ اقتصادی مهم‌تر و پیشرفته‌تر

بودند و با فعالیت بازرگانی و مبادله داد و ستد کالاهای تجاری، درآمد کلی و اساسی پادشاهان ایران را تأمین می‌کردند و قلب کشور محسوب می‌شدند. مالیاتی که پادشاهان ایران از ساتراپی‌های آسیای صغیر، ماوراءالنهر، ارمنستان، ایلام و لودییه دریافت می‌داشتند، دو یا سه برابر بیشتر از سایر قسمت‌های کشور بود. مصر نیز در زمره ایالات بود، اما با حکومت ایران کمتر ارتباط داشت و فقط در برخی سال‌های قرون ششم و چهارم قبل از میلاد تحت استیلای ایران قرار داشت [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲]. اما شکی نیست که مراکز روستایی دیگری نیز در بابل بودند که اوضاع مشابهی در آن‌ها پدید آمد که مدارک مستقیمی درباره آن‌ها نداریم [گرشوئچ، ۱۳۸۵: ۴۶۵].

در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت بسزایی داشت. جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله کالا بین مردم دهنشین و کوچ‌نشین. ضمناً بین ایالات مترقی حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت اشیای زینتی و هم‌چنین منسوجات و بعضی از فرآورده‌های کشاورزی، از قبیل غلات و خرما رواج داشت. این تجارت در شاهراه‌های بزرگی که در جهات متفاوت کشور با یکدیگر تقاطع داشتند، انجام می‌شد [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۲].

از زمان ایجاد شاهنشاهی، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود. روابط تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشت مثلاً بین بابل و یونان ایجاد شد و توسعه یافت. بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع (بهره)، مانند بهای جنس افزوده شد؛ به استثنای اجناسی که حمل آن‌ها مشکل بود، مانند گاو. برعکس، بهای زمین در ایران و یونان پایین آمد [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۵]. بازرگانی بی‌گمان در شاهنشاهی شکوفا شد و اشیای تجملی از راه‌های دور به دست شرکت‌های واردات و صادرات، مانند تجارت‌خانه «اگیبی» در بابل که داد و ستدهای بین‌المللی را به دست داشت، آورده می‌شدند [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹۳].

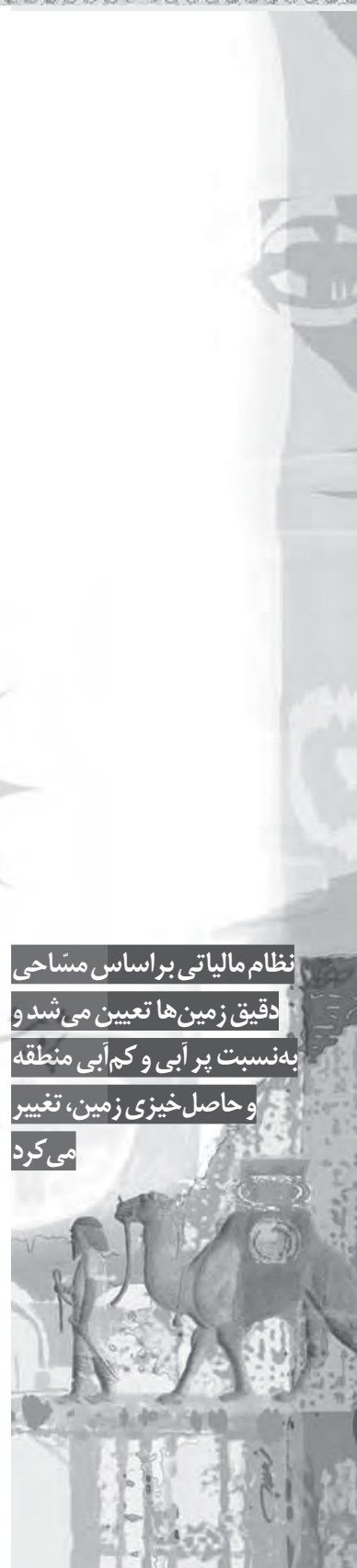
هم‌چنین باید یادآوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی به‌طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا می‌رفت، و مخصوصاً در بابل، به قول اقتصادپون، سطح زندگی بالاتر از یونان

**بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع (بهره)،  
مانند بهای جنس افزوده شد؛ برعکس، بهای  
زمین در ایران و یونان پایین آمد**



بود. تحقق وحدت همه آسیای غربی، زیر لوای حکومت هخامنشی، تقسیم این عرصه وسیع به ایالات مجهز به یک طرز اداره که از طرف مرکز نظارت می‌شد، ایجاد وسایط ارتباطی بین بخش‌های گوناگون شاهنشاهی به وسیله طریق بری و بحری، دستگاه متعادل تحصیل مالیات، و کثرت طلا در گنجینه‌های حکومتی، همه عوامل نیرومندی بودند که قوه محرکه‌ای- که سابقاً وجود نداشت- به حیات اقتصادی ایران دادند. دخول وزنه‌ها و مقیاس‌ها در همه اقطار شاهنشاهی، و مخصوصاً سکه، موجب تشویق تجارت خارجی شد که بر اثر مزایای اقتصادی ملی توسعه بسیار یافته بود [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۱].

در عهد هخامنشی نخستین قدم‌ها در تنظیم اقتصاد ملی برداشته شد. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغ‌ها، احشام و معادن گرفته می‌شد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه مالیات بر مصنوعات صنعتی بود. عوارضی بر رصیف‌های بنادر- کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه بازارها- وضع کرده بودند. مالیاتی که توسط عمال جمع‌آوری می‌شد، در صندوق ایالات گرد می‌آمد و سپس به خزانه ارسال می‌شد [همان، ص ۲۰۹]. مسئله مالیات، به امور اقتصادی و عمرانی دیگر بستگی و پیوستگی دارد. اولین اقدامی که در این زمینه انجام گرفت، در مرحله نخست ایجاد شاهراه‌ها و برقراری ارتباطات بین مراکز مهم شاهنشاهی به منظور نقل و انتقال سریع سپاه در موارد لازم بود، و در مرحله بعد، حمل و نقل مسافران، کالاها و اجناس از محلی به محل دیگر [احتشام، ۱۳۵۵: ۱۱۵]. باید به یاد داشت که راه‌های ارتباطی کهن لزوماً در کنار راه‌های امروزی نبوده‌اند، زیرا وسایل چرخ‌دار در آن زمان در ایران کاربرد بسیار کمی داشتند و به جای آن‌ها، از چارپایان بارکش مانند خر، استر و شتر



**نظام مالیاتی بر اساس مساحت  
دقیق زمین‌ها تعیین می‌شد و  
به نسبت پر آبی و کم آبی منطقه  
و حاصل خیزی زمین، تغییر  
می‌کرد**

برای بردن کالای بازرگانی و گذرگاه‌های کوهستانی و دشت‌ها بهره می‌جستند. با وجود این، چارپایان بارکش از راه‌های آسان‌تر می‌گذشتند و راه امروزی کوه‌های آرات و ماکو در شمال غربی به تبریز، میانه، قزوین، تهران، سمنان و خراسان راه عمده به‌شمار می‌رفت؛ به‌علاوه راهی فرعی که از نجد ایران از همدان و کرمانشاه به انتهای بین‌النهرین راه می‌یافت. چون این راه‌ها از روزگار کهن راه لشکرکشی و تاخت و تاز بوده‌اند، مردم پیرامون آن‌ها گوناگون بودند و مانند ساکنان فارس یکدست و یکسان نبودند. تسلط بر جاده ابریشم به سوی مشرق و راه فرعی آذربایجان به دریای سیاه، دستیابی به سراسر فلات ایران را کمابیش تضمین می‌کرد. از این رهگذر لزوماً حکومت شاهنشاهی وسیعی حاصل می‌شد و نیز وحدت فلات فراهم می‌آمد [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹ و ۲۰].

به طوری که می‌دانیم، نظام پولی واحدی که به وسیله داریوش ایجاد شد، برای امور تجاری اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. ولی نباید این نکته را فراموش کرد که در بعضی از ایالات، از جمله در مصر که پیوسته به شاهنشاهی هخامنشیان مرتبط نبود، و هم‌چنین در تمامی نواحی شرقی حکومت هخامنشیان، این نظام به‌کندی پذیرفته شد. اصولاً مبادله کالا، با تمام اهمیتی که داشت، قسمتی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد و اغلب امور اقتصادی در همه‌جا همان جنبه طبیعی خودشان را حفظ کرده بودند [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۲].

از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین، عادات، علائق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند. در این تصرفات همواره ویژگی‌های قومی تک‌تک کشورها

مورد توجه قرار می‌گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هریک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت [کخ، ۱۳۸۳: ۲۴۸]. هرودوت در تاریخ خویش چنین می‌نویسد: «هیچ ملتی نیست که به اندازه ایرانیان زود و آسان عادات خارجی را اختیار کند. بنابراین ایشان لباس مادی‌ها را که بهتر از مال خودشان تشخیص داده بودند، اقتباس کردند. در جنگ زره مصری می‌پوشند و همین‌که از وجود چیز لوکسی باخبر شوند، فوری آن را مال خود می‌سازند. از این‌رو در میان چیزهای نوظهور، ایشان تمایلات نوظهور یونانی‌ها را آموخته‌اند و هر شخصی چندین زن و صیغه دارد» [هرودت، ۱۳۶۸: ۱۰۷].

با آن‌که مقدار زیادی زر و سیم به خزانه شاهی می‌آمد، بازرگانان و پیشه‌وران هم که در شاهنشاهی پهنواری می‌زیستند، به داد و ستد شکوفا دست یافتند و در صنعت نیز پیشرفت کردند. اصناف و پیشه‌وران هم در شهرها نیرو گرفتند و بسیار بیشتر از زمان پیش از هخامنشیان بالیدند و اعضای صنف در امنیت می‌زیستند. گویا اصناف از سازمان اتحادیه فئودال پیروی می‌کردند که به اکدی «هارتو» خوانده می‌شد [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹۴]. اما در پارس باستان پیشه‌وران آزادی هم بودند که از دربار سفارش کار می‌گرفتند و کارمزدی بودند. اما این‌ها اختصاصاً جیره خود را نه به نقره، بلکه با مواد خوراکی دریافت می‌کردند. به‌طور حتم می‌توان چنین برداشت کرد که دست‌کم در زمان داریوش، تا حد زیادی هنوز اقتصاد پایاپای برقرار بود و نه اقتصادی پولی [هیئتس، ۱۳۸۸: ۳۵۰].

### **جایگاه اقتصاد کشاورزی در عصر هخامنشیان**

سرچشمه عمده ثروت در شاهنشاهی هخامنشی زمین بود و لازمه آبادانی زمین



در سراسر خاور نزدیک از دورترین زمان‌ها آب بود. در نیم‌دایره حاصل‌خیز و نجد ایران و هر جا که در این منطقه کشت‌وکاری بتوان کرد، آبیاری بزرگ‌ترین مشکل کار کشاورز است. چنین می‌نماید که در زمان هخامنشیان نیز مانند دوران ساسانیان، شاه اسماً مالک زمین‌ها بود، ولی مردم آن‌ها را به تیول از او می‌گرفتند. در این جا مفهوم فئودالیسمی که به کار می‌بریم، باید بسیار وسیع و انعطاف‌پذیر باشد، زیرا وضعی که در ایران آن‌زمان دیده می‌شود با فئودالیسم هم‌سان و همانند است [فرای، ۱۳۸۶: ۱۸۲].

در دوران هخامنشیان وضع کشاورزی در شرق نزدیک تغییرات پر اهمیتی کرد. تمام زمین‌های قابل کشت دقیقاً مساحی شدند و بهترین مزارع به شاهنشاه، معابد، بزرگانان عمده، اشراف نظامی، امیران و دیوان سلطنتی و دینی تعلق یافتند. خرده‌کشاورزان در ایالاتی که در بالاترین نقطه توسعه بودند (بابل، مصر، ایلام و امثالهم)، جایی که زمین گران و در نتیجه باغداری که مقرون به صرفه بود، رواجی داشت. صاحب قطعات کوچکی از ۱/۳ هکتار تا چند هکتار بودند [داندامایف، ۱۳۸۵: ۱۷].

در همه ممالک به کارهای عام‌المنفعه که استعداد تولیدی را افزون می‌کرد دست می‌زدند. حفر قنوت زیرزمینی که در نجد ایران و بعضی نواحی کم‌آب دارای اهمیت

اساسی است، کاری بود که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت. باید قبول کرد که در آن زمان، در شاهنشاهی هخامنشی به خشک کردن باتلاق‌ها می‌پرداختند، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می‌دادند. فلاحه توسعه یافت و بر اثر جنگ‌ها، خارجیان نباتات سودمند ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند. مهم‌ترین آن‌ها «اسپست» بود که به وفور در دره‌های ماد به عمل می‌آمد و خوراک عالی اسبان به‌شمار می‌رفت. مادها آن را برای تغذیه سواره‌نظام پارس به یونان بردند و مردم آن کشور کاشت آن را اقتباس کردند.

در نتیجه همان جنگ‌ها، خروس، کبوتر سفید و طاوس که بومی آسیا هستند به اروپا حمل شدند [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۲]. مهم‌ترین وسیله آبادانی آب بود. برای آن‌که مبادا آب گران‌بها بخار شود و از دست برود، آن را از زیر زمین و با حفر قنوت به مزارع می‌بردند. هر سال، با صرف وقت و کار دشوار، مقداری دیگر از بیابان خشک را به زیر کشت می‌آوردند. این جست‌وجوی جاویدان برای آب، اثری همیشگی روی مغز ایرانیان گذاشت [راوندی، ۱۳۸۲: ۶۳۲].

ظرفیت عظیم کشاورزی منطقه اطراف «نیپور» از متون «موراشو» معلوم می‌شود. این متون نه تنها مقادیر زیادی خرما، غلات و به‌خصوص گندم را ذکر می‌کنند، بلکه از آن مهم‌تر به ذکر مقادیری ارزن، کتان



و سبزیجاتی می‌پردازند که از لحاظ تعداد و گوناگونی با دوره‌های پیش متفاوت‌اند. افزون بر این، وجود دوبار برداشت و درو در سال‌هایی که گزارش شده است، اندازه و اعتبار عرضه آب را نشان می‌دهد که توسط تأسیسات جدید آبیاری و از آن مهم‌تر، فنون جدید تأمین می‌شده است [گرشویچ، ۱۳۸۵: ۴۶۲].

لزوم اداره صحیح سرزمین‌های وسیعی که از «سیحون» تا «دانوب» و از «سند» تا «نیل» را دربرمی‌گرفت، بر خورداری از استعدادهای تمامی مردمی بود که در بادی امر شناسنامه ایرانی داشتند و در مرحله بعد، از عناصر حمایت‌کننده حکومت شمرده می‌شدند. هم‌مادها و هم‌هخامنشیان، تقرب نژادی و قومی را به طور عمده رعایت می‌کردند و در انتصاب‌های خود، اولویت را به کسانی می‌دادند که با توجه به ملاحظات مزبور به آن‌ها نزدیک‌تر بودند [شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۹].

بیش از هر چیز باید گفت که برخلاف نظر نظریه‌پردازان شوروی سابق، نظیر آقایان **دیاکونوف** و **داندامایف**، در ایران باستان به هیچ‌وجه اقتصاد برده‌داری وجود نداشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل آن کمبود آب و در نتیجه کمبود زمین زراعتی بود. هم‌چنان که گفتیم، کشاورزی یا زمین‌دار و تولیدکننده مواد کشاورزی در ایران، بیش از نیمی از سال بی‌کار بود و احتمالاً در زمان بی‌کاری به کارهای دیگری جز تولید کشاورزی دست می‌زد. مثلاً، به عنوان کارگر مزدور، در کارهای ساختمانی مشغول می‌شد، یا در خانه به کارهای دیگری، نظیر بافندگی پارچه، گلیم و قالی و ساختن ظروف می‌پرداخت. البته در این کارها، زن و فرزندان او نیز شرکت داشتند. در چنین اوضاع و احوالی هیچ‌جایی برای برده‌داری وجود ندارد؛ برده‌داری در شرایط سرزمین ایران به هیچ‌وجه مقرون به صرفه

نبود [وامقی، بی‌تا: ۳].

از کارگران که بگذریم، به توده‌های بزرگ مردم آزاد می‌رسیم. اینان کشاورزان و تولیدکنندگان کوچک بودند. برخی از این مردم کشاورزانی بودند که در بعضی از املاک پادشاه که کارگران در آن کار نمی‌کردند، به کار مشغول بودند و حق ترک آن املاک را نداشتند. وضع این مردم به هیچ‌وجه رضایت‌بخش نبود و زیر فشار انواع مالیات‌ها و خراج‌ها خرد می‌شدند. صنعتگرانی نیز وجود داشتند که یا در ارتش به مزدوری مشغول بودند و یا برای بازار تولید می‌کردند. بخش بزرگی از مردم آزاد نیروی نظامی پارس را تشکیل می‌دادند. در اوایل حکومت هخامنشیان، وضع مردم آزاد که در ارتش بودند، نسبتاً رضایت‌بخش بود [شاپان، ۱۳۵۶: ۱۳۲ و ۱۳۳].

فلاحی، کلید صنعت کشور ایران بود و به منزله مشغولیت طبیعی مردم آزاد تلقی می‌شد. ملک کوچک نیز وجود داشت، اما احتمالاً نسبت به املاک بزرگ که دارای سیاست اقتصادی سختی بودند، کم‌اهمیت می‌نمود. این نوع املاک کوچک مخصوصاً در فارس، کشور ملت مخدوم که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان، آزاد و مالک زمین بودند و وجود داشت [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۴]. بر روی هم، به سبب فقدان عناصر مولد کشاورزی، یعنی زمین و آب و قنات، درآمدهای ناشی از کار کشاورزی هیچ‌گاه در ایران بسیار نبودند و به زحمت تکافوی خوراک را می‌داده‌اند. بر این اضافه کنیم که خشک‌سالی‌های ادواری و کم‌بارانی‌هایی که در طول تاریخ ایران، جابه‌جا گزارش شده‌اند و گهگاه قحط‌سالی‌های بسیار خطرناکی به وجود می‌آورده‌اند، عده زیادی را به کام مرگ می‌کشاند [وامقی، بی‌تا: ۱۱۹].

در زمینه مناسبات ارضی، اسناد موجود نشان می‌دهند که نظام مالیاتی

بر اساس مساحی دقیق زمین‌ها تعیین می‌شد و به نسبت پر آبی و کم آبی منطقه و حاصل‌خیزی زمین، تغییر می‌کرد. چنان‌که متذکر شدیم، آبیاری مصنوعی چه به وسیله ایجاد قنات‌ها یا بستن آب‌بندها- و به اصطلاح امروز سدها- در بالا بردن سطح درآمد کشاورزان، به‌ویژه دولت اهمیت داشت. مالکان زمین‌ها، اگر صاحب قنات‌ها نبودند، می‌توانستند با دادن آب‌بها از آن‌ها استفاده کنند. در مواقع کم‌بارانی و پایین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی و در نتیجه کم شدن آب قنات‌ها و حتی خشک شدن موقتی آن‌ها، از میزان مالیات زمین کاسته می‌شد.

به دلایلی که ذکر شد، گسترش سرزمین‌های آریایی‌نشین به جانب دشت‌های رسوبی بین‌النهرین که دارای زمین‌های فوق‌العاده حاصل‌خیز و آب فراوان نهرهای دائمی بودند، اجتناب‌ناپذیر شد. تا زمانی که این گسترش انجام نشده بود، طبعاً اساس اقتصاد این جمعیت را کشاورزی تشکیل می‌داد و عمده درآمد دولت‌های ماد و پارس از مالیات زراعی تأمین می‌شد [همان، ص ۱۱].

### اقتصاد تجاری و اقتصاد کشاورزی هخامنشیان پس از داریوش بزرگ

راز موفقیت و پیروزی هخامنشیان در بهره‌برداری از ثروت، مکتب و موقعیت خوب جغرافیایی بین‌النهرین، سوریه و آسیای صغیر بود. تا هنگامی که روابط دولت هخامنشی با کشورهای متصرفی خود خوب بود و تا زمانی که از ثروت و ذخایر این کشورها تغذیه می‌کرد، شاهنشاهی محکم و پابرجا به حیات خود ادامه داد. ولی مسلماً هرگاه این رابطه ضعیف می‌شد و اختلافاتی در روابط کشورها با پارس به وجود می‌آمد، دولت هخامنشی رو به ضعف می‌رفت. با گذشت



از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین، عادات، علایق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند

شده بودند، به‌هیچ‌وجه در غلبه و استیلای دولت علاقه‌مند و ذی‌نفع نبودند. طبق گفته یونانی‌ها، این افراد گاهی به اجبار به عرصه کارزار می‌رفتند. در این اوضاع و احوال، ایرانیان نظرشان بیشتر به سپاهیان ورزیده مزدور یونانی معطوف شد ولی از جهتی این سپاهیان مورد ثقه و اعتماد نبودند [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۹].

مدارک حاکی از وجود ساختارهای سیاسی متفاوت در درون ایالات شاهنشاهی ایران، غالباً این احساس را پدید می‌آورد که ایرانیان به همین راضی بودند که در مراکز و پایتخت‌های ساتراپی خود بنشینند، خراج بگیرند و اجازه دهند که مقامات محلی به میل خود و با حداقل دخالت ایشان به فرمانروایی بپردازند. در نتیجه، حکمرانان مطلق محلی با کمترین دخالت از سوی مقامات ایرانی، به فرمانروایی خود ادامه می‌دادند و نظارت مرکزی پیوسته رو به سستی می‌رفت [کورت، ۱۳۷۹: ۱۲۷].

طبق نظر اومستد و گیرشمن از دوره **خشیارشا** به بعد، در ایران سطح مزدها پایین آمد و قیمت‌ها بالا رفت. در نتیجه قدرت خرید کارگران کاهش یافت. به‌طور کلی، مزد کارگران مرد بیشتر از کارگران زن و مزد پسران بیشتر از مزد دختران بود. در بعضی موارد، دستمزد بعضی زنان بیشتر

زمان این ارتباط به‌قدری تیره و تار شد که سرانجام شاهنشاهی هخامنشی را به سوی انقراض و نابودی کشاند. البته این خلل و نابه‌سامانی روابط را باید در نارضایتی عمومی که اکثریت دچار آن بودند، جست‌وجو کرد [شایان، ۲۵۳۶: ۱۱۲].

در شاهنشاهی‌های بزرگ شرق از جمله در حکومت هخامنشی، جانشینان داریوش به جای آن‌که شمش‌های طلایی را که از ملل تابعه به عنوان مالیات می‌گرفتند، در راه فعالیت‌های گوناگون عمرانی صرف کنند، در خزاین خود می‌انباشتند. این سیاست غلط موجب رکود و شکست اقتصادی حکومت ایران و ملل تابع آن شد. فعالیت‌های اقتصادی متوقف و طلا نایاب شد و صدای اعتراض ملل تابع هخامنشی برخاست [راوندی، ۱۳۸۲: ۴۵۱].

طی قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد، دولت هخامنشیان به تدریج رو به ضعف و سستی نهاد. قبل از همه‌چیز از نیروی نظامی آن که در تحکیم این‌گونه شاهنشاهی‌ها بسیار مؤثر و نافذ است، کاسته شد. ضعف و سستی قشون ایران در دوره هخامنشیان، نتیجه ویرانی وضع سازمان‌ها و سستی افرادی است که پایه و اساس این قشون به‌شمار می‌رفتند. سایر ملت‌ها هم که به خدمت سربازی اعزام





از مزد مردان بوده است و از این موضوع معلوم می‌شود که تخصص هم تأثیری در میزان مزد داشته است. بین صاحبان تخصص، یعنی کارکنان فنی کارگاه‌ها، بزرگ‌ترین مزدها به زره‌ساز، زرگر و مس‌کار داده می‌شد و دستمزد کارگران ساختمانی کمتر از دیگران بود. هم‌چنین، دستمزد کسانی که به کارهای غیرصنعتی اشتغال داشتند، مثل چوپان و خرکچی، از دیگران زیادتر بود. معلوم نیست این افزایش دستمزد به علت زیادی ساعات کار بود یا این که چون متصدیان کار، اهل پارس بودند، مزد بیشتری می‌گرفتند [راوندی، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۳۷].

**مهندس زاوش، در مقاله خود در مقام مقایسه قدرت خرید و درآمد کارگران ایرانی و کارگران یونانی در حدود قرن‌های پنجم و ششم قبل از میلاد برمی‌آید و پس از تبدیل و تفسیر حقوق کارگران دو کشور به نقره و طلا، به این نتیجه می‌رسد که قدرت خرید کارگران یونانی در آن دوران بیش از کارگران ایرانی بود و اختلاف درآمد طبقات مختلف در یونان، خیلی کمتر از ایران بود [زاوش، بی تا: ۸۷-۸۵].**

به این ترتیب، با عدم رضایتی که از دوره خشایارشا به بعد، روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد، دولت ناگزیر بود به وسیله سازمان‌های وسیع جاسوسی و کارآگاهان، از جنبش‌های مخالف دولت و از دسته‌بندی‌های استقلال‌طلبان و آزادی‌خواهان جلوگیری کند. سرعت عمل پیک‌های شاهنشاهی در سراسر دنیای کهن بی‌نظیر بود. از کیفیت جاده‌ها و نحوه مراقبت دولت از آن‌ها اطلاع دقیقی نداریم. برآورد هرودت از یک روز سفر به طور متوسط، ۱۵۰ میدان یا اندکی کمتر از ۱۹ مایل بود. تأمین جاده‌ها تنها از نظر سیاسی قابل توجه نبود، بلکه از لحاظ اقتصادی و آمد و رفت کاروان‌های تجاری نیز، وضع

راه‌ها شایان دقت بود [راوندی، ۱۳۸۲: ۴۰]. در دوره اردشیر دوم، وضع شاهنشاهی موجب بدبینی و یأس بود. مالیات بومیان را خرد می‌کرد و آنان را به عسبان وامی‌داشت. جنگ طبقاتی توسط مزدوران گرسنه در گرفت که آن را با خشونت خفه کردند [همان، ص ۳۶]. فزونی بی‌دری خراج و آزمندی مأموران هخامنشی که دو عامل برجسته بودند، مانع پیشرفت و گسترش کشاورزی و آبیاری، داد و ستد و بازرگانی، و تولید فراورده‌های دست‌ساخته می‌شد که همه از ویژگی‌های روزگار آغاز و پرآرامش شاهنشاهی هخامنشی بودند و مایه رونق و بهره‌جویی بسیاری از مردم می‌شدند [فرای، ۱۳۸۶: ۲۱۲].

از آن‌چه گفتیم، چند نکته را می‌توان به روشنی دریافت:

۱. سرزمین اصلی ایران، یا در واقع نشیمن‌گاه اصلی آریاییان، از یکسو تا رودخانه آمو و سیر دریا تا مرزهای سوریه، و از سوی دیگر تا خلیج فارس، کوهستانی و از حیث زمین کشاورزی فقیر است. در بسیاری از نواحی می‌توان آب فراوان به

دست آورد، ولی این آب نمی‌تواند بر زمین کشاورزی سوار شود و در نتیجه به صورت هرز آب هدر می‌رود. در کردستان و به‌ویژه در خرم‌آباد و اطراف آن که از پُر آب‌ترین نواحی ایران به‌شمار می‌رود، این وضعیت به‌سادگی قابل درک است.

۲. به غیر از کوهستان‌ها، سرزمین ما، بیابان‌های بی‌آب و علفی دارد که می‌گویند، کویر معروف «گبی» در مغولستان که از خشک‌ترین نقاط دنیاست، در برابر کویر لوت ایران، حکم باغ و بوستان را دارد. کوهستان‌ها بیش از نیمی از مساحت ایران را فراگرفته‌اند. از بخش غیرکوهستانی نیز، بیش از نیمی را صحراها، دشت‌ها و بیابان‌های قفر و خشک تشکیل می‌دهند. تنها یک‌چهارم زمین‌های ایران، بالقوه قابلیت کشت و زرع را دارند؛ آن هم به شرط بودن آب.

۳. رودهای ایران بسیار کم‌آب و بسیار اندک هستند. بزرگ‌ترین رودخانه داخل نجد ایران، زاینده‌رود است. دریاچه‌های ایران نیز معدود و آب اکثر آنها شور است و بعضی از این دریاچه‌ها در حال حاضر



۶. شایان، فریدون. سیری در تاریخ ایران باستان. انتشارات رز. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۶.
۷. شعبانی، رضا. مبانی تاریخ اجتماعی ایران. نشر قوس. تهران. چاپ ششم. ۱۳۸۵.
۸. فرای، ریچارد. تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۶.
۹. \_\_\_\_\_ . میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۳.
۱۰. کورت، آملی. هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. انتشارات ققنوس. تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۹.
۱۱. گرشویچ، ایلیا (ویراستار). تاریخ کمبریج (هخامنشیان). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. انتشارات جامی. تهران. ۱۳۸۵.
۱۲. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ هجدهم. ۱۳۸۶.
۱۳. هیتس، والتر. داریوش و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. نشر ماهی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۸.
۱۴. هرودت. تواریخ. ترجمه و حواشی: ع. وحید مازندرانی. انتشارات دنیای کتاب. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۸.
۱۵. زاوش. «نگاهی به تاریخ صنایع ایران». مجله اتاق صنایع. شماره ۲۳.
۱۶. وامقی، ایرج. «زمینه اقتصاد اجتماعی در دوره هخامنشیان». فصل‌نامه تأمین اجتماعی. شماره ۱. سال دوم.
۱۷. \_\_\_\_\_ . «کار و کارگر در ایران باستان». مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.

هخامنشی، چنین شبکه عظیمی از راه‌ها و کاروانسراها و وسایل راحتی و استراحت بازرگانان در هیچ جای دنیا دیده نشده است. پیداست که اقتصاد زراعی نخستین، به کلی جای خود را به شیوه‌های تازه‌ای داد که مهم‌ترین و کارآمدترین و از حیث درآمد ملی، عظیم‌ترین آن‌ها، مبادله کالا بین آسیا، اروپا و آفریقا بود. یعنی بازرگانی جهانی و سلسله‌های حکومتی، از زمان داریوش تا پایان دوره ساسانیان، این نکته پر اهمیت را دریافته بودند که تجارت شرق و غرب را کاملاً در دست خود نگه دارند.

#### منابع

۱. احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران. ۱۳۵۵.
۲. داندامايف، محمد. تاریخ سیاسی اقتصادی هخامنشیان. ترجمه میرکمال نبی‌پور. انتشارات گستره. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۵.
۳. دیاکونوف، میخائیل میخایلوویچ. تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۴.
۴. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران (ج ۵). انتشارات روزبهان. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۸۲.
۵. سلطانزاده، حسین. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. نشر آبی. تهران. ۱۳۶۵.

در معرض خشکیدن هستند. با این تفصیل باید گفت به‌رغم شهرت کاذب، ایران یک کشور زراعتی نبوده و تولیدات کشاورزی آن، هرگز به حد صدور نرسیده، بلکه تنها توانسته است مایحتاج مردم خود را تأمین سازد.

۴. اما وضع جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که آن را به‌صورت پلی بین شرق و غرب جهان باستان درآورده و ایرانیان از این موقعیت نهایت استفاده را برده‌اند و آن را به مرکز تجارت جهانی تبدیل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که تمام توجهات فاتحان ایرانی، از هوشیخته مادی تا کورش و داریوش پارسی، به‌منظور حفظ و گسترش این پل بوده و حتی ایجاد آبراه‌های میان آسیا و اروپا، کانال سوئز، به دستور داریوش بزرگ نیز به‌منظور هرچه گسترده‌تر کردن این منطقه تجاری بوده است.

این دولت واسطه-ایران-لازم بود آن‌چنان نیرومند باشد که بتواند امنیت سرمایه‌های خارجی را در داخل محدوده وسیع خویش تأمین کند. بنابر همین فرض است که می‌بینیم تا پیش از ایرانیان و دولت